



تجزیه و تحلیل سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی با استفاده از رویکرد قدرت نرم

محمدباقر مکریمی پور^۱، حدیث باقری نیا^۲، حسن رحیمی روشن^۳، مهدی خورسند لیه چاک^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۶

چکیده:

هارتلند یا به تعبیری آسیای مرکزی همواره به عنوان یک منطقه مهم تلقی می‌گردد. اخیراً نیز چین آرمان قدرت نرم را همچون ابزاری جدی در سیاست خارجی خود در این منطقه به کار گرفته است. مقاله پیش رو، به دنبال پاسخ به این سؤال است که قدرت نرم چیست و چین چگونه از آن در قبال کشورهای آسیای مرکزی استفاده کرده است؟ در پاسخ به سؤال، این فرضیه مطرح می‌شود که چین در راستای منافع ملی خود و ارائه تصویری مطلوب از خود در میان کشورهای آسیای مرکزی، از دیپلماسی عمومی به‌عنوان ابزاری مهم قدرت نرم در سیاست خارجی استفاده نموده است تا یک فضای امن و صلح‌آمیز ایجاد کند، نیازهای گسترده و فزاینده انرژی خود را تنظیم کند و سلطه سایر بازیگران قدرتمند در این منطقه را محدود نماید. در این چارچوب، این مطالعه با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی، بر این بحث متمرکز است که قدرت نرم می‌تواند نقش مهمی در شکل دادن به جذابیت چین در میان سایر کشورها داشته باشد. برای این منظور، چین ابزارهای مختلفی از منابع قدرت نرم از جمله فرهنگ، زبان، هنر چینی، کمک‌ها، تجارت و سرمایه‌گذاری چینی را به کار گرفته است. علاقه چین به استفاده از قدرت نرم از منافع ملی آن ناشی می‌شود. این منافع ملی شامل تلاش برای ایجاد یک محیط صلح‌آمیز برای رشد اقتصادی آن، تأمین نیازهای روزافزون انرژی آن و همچنین به حداقل رساندن تأثیر سایر قدرت‌ها، به‌ویژه ایالات متحده و روسیه است. چین به‌طور فزاینده‌ای از دیپلماسی فرهنگی استفاده کرده و آن را به یک ابزار اصلی در استراتژی خود در میان کشورهای آسیای مرکزی تبدیل کرده است.

واژگان اصلی: سیاست خارجی، چین، آسیای مرکزی، قدرت نرم، فرهنگ، ابزارهای تجاری.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) bagher.mokarami@ut.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران.
۳. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
۴. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران.



مقدمه

در محافل سیاسی و دانشگاهی نگرانی‌های زیادی وجود دارد مبنی بر اینکه با ظهور چین، در عرصه بین‌الملل جنگ ایجاد خواهد شد (Alison, 2017). با این وجود رهبران و دانشمندان سیاسی چین اصرار دارند که علی‌رغم انباشت توانایی‌های اقتصادی و نظامی چین در سال‌های اخیر، این افزایش هماهنگ و مسالمت‌آمیز با قدرت نرم خواهد بود. آن‌ها ادعا می‌کنند که درجایی که، دیگر قدرت‌های بزرگ گذشته و حال، با زورگویی، خشونت و امپریالیسم جنگ‌طلب، سیاست خود را پیش برده‌اند، چین به‌طور منحصربه‌فردی از قدرت نرم در سیاست جهانی استفاده می‌کند (Ji, 2014; Linos, Astrid, 2020). (Ding, 2010: 25) توضیح می‌دهد: «هنگامی که یک قدرت در حال ظهور تلاش کند منابع قدرت نرم خود را توسعه دهد و از قدرت نرم خود استفاده کند، جهت‌گیری سیاست تجدیدنظرطلبانه آن بسیار کاهش می‌یابد». چین به‌طور فزاینده‌ای به جنگ سیاسی و رقابت شدید برای تأثیرگذاری بر سیاست ایالات متحده در قبال چین و مسائل بین‌المللی، که آن را مهم می‌داند، روی آورده است. این چرخش تا حدی نشان‌دهنده اثر بخشی محدود قدرت سخت و افزایش نقش قدرت نرم به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف چین است. تلاش‌های چین در بسیاری از بخش‌ها از جمله کسب‌وکار، فرهنگ، رسانه، آموزش و غیره گسترده است و آن‌ها واکنش‌ها و اقدامات متقابل را برانگیخته‌اند. (Dlisleh, 2020:174)

در سال‌های اخیر، چین به‌ویژه با استفاده از روش‌های قدرت نرم، موضع‌گیری فعال‌تری را در عرصه بین‌المللی آغاز کرده است. رئیس‌جمهور هو جینتائو^۱ (2007) قبل از هفدهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین، تأکید کرد که این فرهنگ منبع رشد فزاینده انسجام و خلاقیت اجتماعی و همچنین عامل افزایش و تقویت قدرت ملی است. وی افزود: «ما باید فرهنگ را به‌عنوان بخشی از قدرت نرم کشورمان تقویت کنیم تا حقوق و منافع اساسی مردم را بهتر تضمین کنیم». چین برای تقویت دیپلماسی فرهنگی خود از هیچ تلاشی و منابعی فروگذار نکرده است. در میان بارزترین اقدامات در این روند، بین‌المللی شدن رسانه‌های چینی، تقویت فیلم‌های چینی و گسترش مؤسسات کنفوسیوس برجسته‌ترین موارد است

(Ramos & Mencheli, 2019: 2). استفاده از چنین روش‌هایی در سیاست‌های دنبال شده شی جین پینگ^۱ مشهود است. چین دارای مجموعه‌ای از ابزارهای قدرت نرم است که به وی امکان می‌دهد تا بر سایر کشورها به ویژه کشورهای آسیای مرکزی تأثیر بگذارد البته حائز اهمیت هم هست که همین مسئله یکی بزرگترین مشکلات این کشور است که هم فرصت هست و هم تهدید، چرا که؛ سخت بودن زبان چینی و عدم تناسب زبان و فرهنگ چینی با فرهنگ و زبان مردمان سرزمین غربی این کشور یعنی آسیای مرکزی که اتفاقاً حوزه تمدنی ایران باستان هستند، همواره برای چینی‌ها دغدغه بوده است.

ابعاد مختلف روابط چین با آسیای مرکزی سابقه طولانی دارد و این پیشینه تاریخی، زمینه‌های پیوندهای فرهنگی بین چین و جمهوری‌های آسیای مرکزی را فراهم کرده است. در حقیقت، روابط چین با منطقه‌ای که در حال حاضر به عنوان آسیای مرکزی شناخته می‌شود به صدها سال قبل از تشکیل ساختارهای حکومتی و هویت‌های ملی در منطقه برمی‌گردد. در طول تاریخ، آسیای مرکزی همیشه در مجاورت چین بوده است. در طی حدود سی سال گذشته، چین به یک شریک تجاری و سرمایه‌گذار عمده در منطقه آسیای مرکزی تبدیل شده است. تجارت این کشور با کشورهای منطقه بسیار چشمگیر بوده است و دومین شریک تجاری منطقه پس از روسیه است. این منطقه کانون اصلی سیاست خارجی چین و دارای ارزش استراتژیک است. آسیای مرکزی همیشه در سیاست خارجی چین نسبت به همسایگان مهم بوده است. همچنین از عوامل مهم برای حضور چین در منطقه آسیای مرکزی، می‌توان به مقابله با هژمونی قدرت‌های بزرگ از جمله نفوذ ایالات متحده و روسیه در این منطقه اشاره نمود.

با ظهور چین در دهه‌های اخیر و بازگشت آن به جامعه جهانی، استفاده از دیپلماسی عمومی توسط دولت چین مورد استفاده قرار گرفته است. چین ایده قدرت نرم را به عنوان ابزاری مهم در سیاست خارجی در این منطقه به کار گرفته است. در این نوشتار بر آن هستیم تا به منظور واکاوی سیاست فرهنگی چین به عنوان قدرت همسایه آسیای مرکزی، به بررسی راهبردهای این کشور در این منطقه بپردازیم. چراکه وجود مناطقی همچون آسیای مرکزی که سرشار از منابع انرژی هستند، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی چین داشته باشد. این مطالعه بر این واقعیت متمرکز است که قدرت نرم می‌تواند در شکل‌گیری تصویری

1 Xi Jinping



جذاب از چین در صحنه بین‌المللی ضروری باشد. منافع ملی چین این است که برای پیشرفت اقتصادی خود یک فضای امن و صلح‌آمیز ایجاد کند، نیازهای گسترده و فزاینده انرژی خود را تنظیم کند و سلطه سایر بازیگران قدرتمند را محدود کند. قدرت نرم چین چیست و چگونه از آن در کشورهای آسیای مرکزی استفاده می‌کند؟ برای پاسخ به این سؤالات، قدرت نرم چین با سیاست سایر بازیگران منطقه مقایسه می‌گردد.

چارچوب نظری

۱- پارادایم قدرت نرم

قدرت مفهومی مبهم و مشکل‌ساز و حداقل مفهومی دست نیافتنی است و بنابراین، ارزیابی صحیح آن از نظر مفهومی و روش‌شناختی یک چالش است (Chung, 2015:2). در اینجا تعریفی که توسط جوزف نای شرح داده شده است، انتخاب و تبیین شده است. از منظر نای، «قدرت توانایی تأثیرگذاری بر دیگران برای به دست آوردن نتایج مورد نظر است» (Nay, 2008:94). این تعریف برای هدف این مقاله مناسب است و از آنجاکه هدف در اینجا توضیح دادن درباره قدرت نرم با استفاده از تعریف نای است، یک انتخاب مناسب به نظر می‌رسد (Visman, 2020:364) نای به محدودیت‌های قدرت نرم اشاره می‌کند و می‌گوید که این نوع قدرت می‌تواند تأثیرات مختلفی بر جهان خارج داشته باشد و تنظیم آن برای دستیابی به نتایج خاص دشوار است (Ikenbery, 2018:10) دیپلماسی عمومی مفهومی است که غالباً همراه با قدرت نرم مورد بحث قرار می‌گیرد.

مفهوم قدرت نرم علاوه بر عملکرد خود به عنوان یک ابزار تحلیلی، اغلب به عنوان یک استدلال در سیاست خارجی مطرح می‌شود. قدرت نرم به مرور زمان تکامل یافت و نای این مفهوم را به صورت تئوریک توسعه داد. وی سال ۱۹۹۰، مفهوم قدرت نرم را در کتاب «پیش‌شرط‌های رهبری: تغییر ماهیت قدرت آمریکا» در مقاله‌ای در همان سال در مجله سیاست خارجی منتشر کرد. در آن زمان، هدف اصلی از ارائه مفهوم قدرت نرم این بود که نشان دهد ایالات متحده یک قدرت روبه‌زوال نیست و از نظر نای، موقعیت خود را به عنوان ابرقدرت برجسته جهان حفظ خواهد کرد. نای بر اهمیت قدرت نرم برای کشورها در جهان به هم‌پیوسته پس از جنگ سرد تأکید می‌کند. به نظر می‌رسد حوزه دانش کاملاً در حوزه

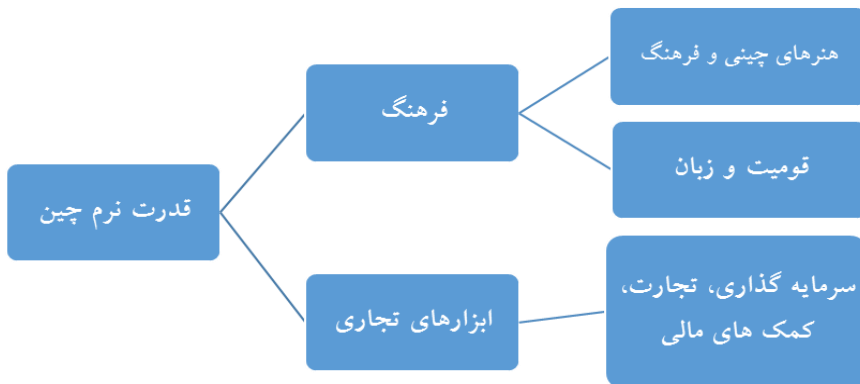
قدرت درگیر شده است و بنابراین می‌توان مفاهیمی مانند «قدرت نرم» را به‌عنوان ابزاری برای ابزار سیاست خارجی در نظر گرفت. بنابراین، می‌توان استدلال کرد که قدرت نرم یک ابزار تحلیلی است. در سراسر جهان، محققان این واژه را برای تجزیه و تحلیل طیف گسترده‌ای از کشورها همچون چین (Cho Jeong, 2008; Bates Huang, 2009)، روسیه (Tsygankov, 2006)، ژاپن (Otmazgin, 2008)، هند (Thussa, 2013)، کره (Lee, 2009) استفاده کرده‌اند. قدرت نرم تمایل دارد از اجزای کلیشه‌ای یک کشور استفاده کند تا قدرت تأثیرگذاری آن‌ها را در نظر بگیرد. برخی از پژوهشگران، قدرت نرم را واجد پنج عنصر کلیدی می‌دانند: فرهنگ، ایده‌ها، مدل توسعه، نهادهای بین‌المللی و تصویر بین‌المللی (Yu, 2008: 122). استفاده از قدرت نرم در سیاست خارجی نقش مهمی در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایالات متحده داشته و همچنین توسط برخی کشورهای دیگر از جمله چین اتخاذ شده است (Arif, 2017: 94).

چین به‌گونه‌ای روزافزون به ایجاد قدرت نرم برای پیشبرد استراتژی دیپلماتیک خود گرایش پیدا کرده است. چین طی چند دهه گذشته و پس از شروع اصلاحات در این کشور، ابتدا به تقویت شاخص‌های قدرت سخت خود پرداخته و سپس در سال‌های اخیر با اتکا به این توانایی‌ها و خصوصاً توان اقتصادی، بر روی تقویت قدرت نرم خود تمرکز نموده است. در سیاست خارجی چین درک مشترکی از مفهوم قدرت نرم وجود دارد، زیرا اعتقاد بر این می‌باشد که قدرت نرم معیار اصلی اعتبار و اهرم منطقه‌ای و بین‌المللی دولت است. برای این‌که چین یک بازیگر جهانی قدرتمند و رقابتی باشد، مستلزم استفاده آن از قدرت سخت و همچنین قدرت نرم است (Mingjiang, 2008: 290).

(Li & Hong, 2012: 47) استدلال می‌کنند که افزایش قدرت یک کشور را می‌توان به طور عمده با «افزایش همه‌جانبه قدرت ملی» ارزیابی کرد. بر اساس ایده نای، قدرت ملی جامع یک دولت را می‌توان با تاکتیک‌های قدرت سخت آن در قبال اقتصاد، ارتش و بخش فناوری آن و رویکرد قدرت نرم آن که بر بازنمایی ایدئولوژی، فرهنگ و ملت یک کشور تأثیر می‌گذارد، سنجید. توسط محققان پذیرفته شده است که قدرت نرم در استراتژی خارجی چین نقشی اساسی دارد. به گفته مینگجیانگ (۲۰۰۸)، مطالعه مفهوم قدرت نرم به موضوعی اساسی در میان دانشمندان چینی تبدیل شده است. اکثر آن‌ها ایده نای و تعریف وی از این اصطلاح



را پذیرفتند، درحالی که بسیاری از محققان چینی با افزودن نقش فعال رسانه‌های جمعی از مواضع اصلی نای منحرف می‌شوند. آن‌ها در مورد نقش رسانه‌ها و دستگاه‌های ارتباطی به‌عنوان بخش قابل توجهی از قدرت نرم دولت بحث می‌کنند (Cho & Jeong, 2008:456). چین برای دستیابی به اهداف خود از ابزارهای مختلفی استفاده کرده است که (Kurlantzick, 2007) آن‌ها را به دو گروه تقسیم کرده است، این ابزارها شامل فرهنگ (هنرهای چینی، فرهنگ، قومیت و زبان) و ابزارهای تجاری شامل (سرمایه‌گذاری، تجارت، کمک، جذابیت مدل اقتصادی چین) است. گسترش قلمرو و مسئولیت‌های داخلی چین، این کشور را ترغیب کرده است که فراتر از اشکال سنتی قدرت نگاه کند و به‌طور جدی استراتژی‌های قدرت نرم را در سیاست خارجی خود بررسی کند. این پیشرفت نه تنها روند بهبود در زمینه اقتصادی و نظامی چین است، بلکه همچنین رشد جذب فرهنگ و ایدئولوژی چین است (Cheng, 2011). فرهنگ منبع مهمی از قدرت نرم چین است که باعث افزایش علاقه جهانی به فرهنگ چین شده است (Arif, 2017:95) استفاده از ابزار تحلیل قدرت نرم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا به ما کمک می‌کند تا از تغییر قدرت مداوم بهره‌مند شویم و راه‌هایی برای بهره‌مندی پیدا کنیم. این موضوع شامل چگونگی توسعه و حفظ نقش چین در آسیای مرکزی و فراتر از آن، در امروز و آینده است (Weissmann, 2020:358). در ادامه الگوی نظری پژوهش با توجه به قدرت نرم چین در آسیای مرکزی ارائه شده است:



الگوی نظری پژوهش (Weissmann, 2020)

۲. روند افزایش قدرت چین در آسیای مرکزی

آسیای مرکزی سرزمینی محصور در خشکی است که وجود منابع طبیعی و راه های ارتباطی، آن را به یک منطقه استراتژیک تبدیل کرده است. بسیاری از قدرت های بزرگ و همچنین کشورهای منطقه به دنبال تأثیرگذاری بر این منطقه هستند. این رقابت برای کسب قدرت در منطقه آسیای مرکزی به عنوان یک بازی عالی شناخته شده است. ما می توانیم چهار سطح برای این بازی در نظر بگیریم، رقابت بین قدرت های بزرگ (ایالات متحده، چین، روسیه)، رقابت بین دولت های منطقه ای (ایران، ترکیه، هند و پاکستان)، رقابت بین قدرت های بزرگ و دولت های منطقه ای و در نهایت، رقابت بین سازمان های بین المللی و شرکت های چندملیتی (مانند شرکت های نفتی چندملیتی). هر یک از بازیگران به دنبال بهره برداری از فرصت ها و کاهش نقاط ضعف خود هستند (Ospanova, Rakhmatulin, 2018:196).

در پایان قرن نوزدهم، آسیای مرکزی خود را بین روسیه تزاری و امپراتوری انگلیس یافت. از نظر روسیه تزاری، این منطقه زمینه ای برای تلاش برای نابودی امپراتوری پارس و قبایل ضعیف ترکم بود. در همین حال، برای امپراتوری انگلیس، افغانستان و کشورهای کوچک آسیای مرکزی یک منطقه حائل برای دفاع از مرزهای شمالی هند و دسترسی امن به خلیج فارس بودند. بنابراین، رقابت بین دو قدرت یا به اصطلاح «Great Game» طی قرن گذشته منطقه را تحت تأثیر قرار داده است. از زمان سقوط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، آسیای مرکزی با چالش های ناشی از داخل و همچنین خارج از منطقه مقابله می کند. در طول سه دهه گذشته به دلیل اهمیت ژئوپلیتیکی فزاینده منطقه، «New Great Game» جایگزین عنوان قدیمی «بازی بزرگ» شد. با ۶۰ میلیون جمعیت، ذخایر قابل توجه نفت و گاز و موقعیت مرکزی بین چین، روسیه و کشورهای خزر، آسیای مرکزی نقطه تلاقی محوری و از نظر استراتژیک برای کشورهای قدرت طلب در نیمکره آسیا است (Blank, 2010:283). از سال ۲۰۰۱، چین و روسیه با تأسیس سازمان همکاری شانگهای، که معمولاً به عنوان اتحاد ضد غرب در نظر گرفته می شود، در آسیای مرکزی گام های مهمی برداشته اند. روسیه، که آسیای مرکزی را حوزه منافع خود می داند، با راه اندازی

1 Great Game

2 New Great Game



پروژه‌های ادغام خود (وحدت اقتصادی اوراسیا) در تلاش است موقعیت‌های خود را در این منطقه دوباره بدست آورد. (Azamat, 2016: 1-2)

روند افزایش قدرت چین، از قبل از پایان جنگ سرد در دهه ۱۹۸۰ آغاز شده و این مسئله بسیاری از محققان روابط بین‌الملل را مورد توجه قرار داده است. چین به‌طور سنتی مدت‌هاست که با آسیای مرکزی روابط نزدیک دارد. دلایل اصلی این امر احتمالاً پیوندهای اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی و همچنین مجاورت جغرافیایی آن‌ها است که چین را در آسیای مرکزی متفاوت از سایر مناطق جهان می‌کند^۱. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ پایه‌های برقراری مجدد پیوندها بین چین و جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته را ایجاد کرد. چین سعی کرده است روابط فرهنگی خود را با کشورهای آسیای مرکزی با استفاده از ابزارهای خاص مانند تولید و پخش برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی، تلاش برای گسترش برنامه‌های تبادل گردشگر و دانشجو و غیره تقویت کند (Zhiqun, 2012: 126-129).

در دهه ۱۹۹۰، چین هنوز یک سیاست خارجی یکپارچه در قبال آسیای مرکزی ایجاد نکرده بود. دولت چین عمدتاً بر موضوعات سیاسی-نظامی از جمله: حل و فصل مرزها، کاهش سطح حضور نظامی در مناطق مرزی، مبارزه با جدایی‌طلبی اویغورها، بی‌ثباتی در افغانستان، تقویت حضور ایالات متحده در آسیا و غیره تمرکز کرده بود. از سال ۲۰۰۰، رشد اقتصادی و شکاف داخلی تقاضا و تأمین انرژی، اهمیت واردات انرژی را افزایش داده بود. در سال ۲۰۰۴، از نظر تعداد معاملات در بخش انرژی، به یک رقیب قدرتمند برای روسیه تبدیل شد، در حالی که هند و ژاپن در پیگیری منافع انرژی خود در این منطقه کمتر از چین موفق بوده‌اند. اگرچه چین و روسیه امروز در سازمان همکاری شانگهای شریک هستند، اما آن‌ها در آسیای مرکزی، از جمله در زمینه انرژی، منافع مشابهی دارند که می‌تواند در طولانی‌مدت واگرایانه باشد. پس از تصمیم ایالات متحده برای ترک افغانستان از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴، واشنگتن نیز توجه کمتری به آسیای مرکزی دارد. از هنگامی که از نفوذ ایالات متحده در این منطقه کاسته شده، بازی بزرگ جدید بین دو قدرت چین و روسیه شروع شده است (Ionela Pop, 2010: 197-220).

۱ در طول تاریخ، بعضی از مناطق خاص - که در حال حاضر به‌عنوان آسیای مرکزی شناخته می‌شوند - گاهی تحت سلطه امپراتوری چین بودند. این امر به تحکیم زمینه تاریخی روابط بین چین و آسیای مرکزی کمک کرده است.

پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اوضاع عمومی بد چین و روابط شوروی مانع ایجاد روابط مستقیم بین آسیای مرکزی و چین شده بود. برخی از روابط تجاری از سال ۱۹۸۲ آغاز شد، که فقط در سال ۱۹۸۶ توسط چین به رسمیت شناخته شد، زمانی که این کشور شروع به اصلاح سیاست‌های تجارت خارجی کرد (Swanstrom, 2007: 386).
 باین وجود، به‌غیر از چند مورد، جمهوری‌های فدراسیون آسیای مرکزی هیچ دسترسی به دنیای خارج را نداشتند. ایجاد روابط دوجانبه مستقیم با پکن نیازمند غلبه بر چندین کلیشه بسیار منفی چین بود که توسط تبلیغات اتحاد جماهیر شوروی ایجاد شده بود، کلیشه‌هایی که نگرانی‌های قدیمی جامعه‌های آسیای مرکزی از همسایه بزرگ خود را تقویت می‌کرد. باین حال، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، پکن به یکی از شرکای اصلی کشورهای آسیای مرکزی تبدیل شده است (Peyrouse, 2016: 15). منافع چینی‌ها در آسیای مرکزی طی چند مرحله ساختار یافته است. در نیمه اول دهه ۱۹۹۰، نگرانی پکن امضای معاهدات مرزبندی، خنثی‌سازی مرزها و جلوگیری از تقویت جدایی‌طلبی اویغور^۱ بود.

در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ و اوایل ۲۰۰۰، هدف آن ایجاد بستری برای بحث و کشف متقابل و ایجاد یک چارچوب امنیتی جمعی از طریق سازمان همکاری شانگهای بود. در نیمه اول دهه ۲۰۰۰، چین به فعالیت خود در بازار آسیای مرکزی، عمدتاً در صنعت استخراج، زیرساخت‌ها و ارتباطات ادامه داد (O'Neill, 2014: 145-156). سرانجام، از سال ۲۰۰۵، پکن تلاش کرد راه‌هایی را برای ارتقاء زبان و فرهنگ خود و آموزش نخبگان آسیای مرکزی بر اساس مدل چینی ایجاد کند. علی‌رغم تصویر کلی منفی چین در آسیای مرکزی، چین موفق شده است دیپلماسی قدرت نرم خود را بهبود بخشد، و وضعیت اقتصادی و استراتژیک ارائه شده در عرصه آسیای مرکزی را به‌شدت تغییر دهد (Hauff, 2013: 3).

چین خود را پس از روسیه، به عنوان دومین بازیگر تأثیرگذار خارجی مطرح کرده است،

۱ روابط بین آسیای مرکزی و چین صرفاً بر اساس حل و فصل مسائل مرزی قدیمی بنا نشده است، بلکه در مدیریت مسئله دشوار اویغور نیز بوده است. در سال ۱۹۹۶، با شدت گرفتن تنش‌ها در سین کیانگ، پکن هر دو دولت قزاقستان و قرقیزستان را مجبور به انحلال همه انجمن‌های خودمختار اویغور کرد. هر دو دولت با همکاری برخی از رهبران محلی اویغورها، شروترترین انجمن‌ها را منحل و سعی در نفوذ در انجمن‌های موجود را داشتند. هنگامی که مشکل اویغور کنترل شد، چین در زمینه مسائل امنیتی سرمایه‌گذاری کرد.



که از نظر اقتصادی از روسیه پیشی گرفته، اما از نظر استراتژیک یا فرهنگی همچنان به دنبال تقویت روابط است. دیدگاه نسبت به چین هنوز هم با کلیشه‌های قدیمی تبلیغات شوروی پیوند دارد که در آن، چین به عنوان دشمن تاریخی شناخته می‌شد. سین کیانگ^۱ یکی از عناصر اصلی نگرانی‌های آسیای مرکزی است. همه کارشناسان آسیای مرکزی، سیاست چین در قبال اوغورها را نقد می‌کنند، و بر امتناع چینی‌ها از گوش دادن به هرگونه خواسته خودمختارانه، حتی فرهنگی، که تنها می‌تواند جدایی طلبی رادیکال را ریشه‌دار کند، پافشاری می‌کنند (Piroseh, 2016:20). چین با پیشبرد برنامه‌های خود مانند کمربند اقتصادی جاده ابریشم^۲ ارتباطات خود را، به‌ویژه در زمینه‌های امنیتی و اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی بهبود بخشیده که نشان‌دهنده عمق توجه چین به این منطقه است.

۳. ابزارهای استراتژیک قدرت نرم و استفاده چین از آن (دیپلماسی عمومی)

مفهوم قدرت نرم و استفاده از دیپلماسی عمومی تنها منحصر به سال‌های اخیر نبوده است. ظهور دموکراسی‌ها باعث شده است که دیپلماسی عمومی به ابزاری فعال از کشورها برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی تبدیل شود، که به‌نوبه خود سیاست‌های دولت را در جهت‌های مطلوب منافع آن‌ها هدایت می‌کند. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، بر چین به‌عنوان تهدید بعدی برای نظم جهانی لیبرال پس از اتحاد شوروی تمرکز شد. پس از ۱۱ سپتامبر، وقتی افراط‌گرایان اسلامی خاورمیانه تهدید جدیدی را ایجاد کردند، به دولت چین فرصتی داده شد تا تفکر جهانی درباره چین را تغییر دهد. اگرچه قدرت سخت چین طی دو دهه گذشته رشد کرده بود، اما از نظر درک بین‌المللی، چیزی در چین تغییر نکرده بود. در اوایل قرن بیست و یکم، ون جیابائو تلاش هماهنگ برای ایجاد قدرت نرم و نیاز به تمرکز بر دیپلماسی عمومی برای دستیابی به این هدف را مطرح نمود. شعبه‌هایی در وزارت امور خارجه ایجاد شدند تا بر دیپلماسی عمومی متمرکز شوند (Kejin, 2015:167-196).

به تدریج بر افزایش قدرت نرم به‌جای قدرت اقتصادی و نظامی تمرکز بیشتری به‌عمل آمده و مورد توجه رهبران این کشور قرار گرفته است؛ چراکه در عصر ارتباطات جهانی، منابع قدرت نرم مثل

۱ سین کیانگ یا شین جیانگ نام ناحیه خودمختار بزرگی در باختر جمهوری خلق چین است. این ناحیه پیش از این، ترکستان چین یا ترکستان خاوری نام داشت. اورومچی مرکز ایالت سین کیانگ است.

فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و دیپلماسی، بخشی از آنچه هستند که باعث قدرت یافتن یک کشور می‌شوند. اتخاذ راهبرد توسعه صلح‌آمیز، موجب افزایش قدرت همه‌جانبه چین شده و چین را به یک الگوی توسعه تبدیل کرده است که بسیاری از کشورهای درحال توسعه درصدد بهره‌گیری از تجارب آن برآمده‌اند. این راهبرد چین را به شبکه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی پیوند زده که این امر مهار این کشور توسط دیگر قدرت‌ها از جمله ایالات متحده و ژاپن را مشکل‌تر می‌سازد (Senbli, 2007: 924). چین سعی در تطبیق با مدل‌های غربی، اتخاذ استانداردهای خارجی یا عمل براساس مرجعی خارجی ندارد، اما با تلاشی ثابت در حال گسترش شیوه‌ها و روش‌های منحصربه‌فرد خود با بیشترین کارایی ممکن است. در این میان، در چین تأکید ویژه‌ای بر کاربرد روش‌ها و ابزارهای کارآمدی در حوزه قدرت نرم به عمل آمده است (Narimani, akhvan kazemi & 2016: 71).

برای پیشبرد دیپلماسی عمومی چین، طیفی از فعالیت‌ها انجام شده است. یک برنامه مهم، تأسیس مؤسسات کنفوسیوس در ۶۴ کشور در سراسر جهان بوده است. هدف این مؤسسات، ترویج مطالعه زبان و فرهنگ چینی است. چینی‌ها به این دیدگاه رسیده‌اند که بزرگ‌ترین مانع برداشت دوستانه از چین مربوط به شکاف بین زبان و فرهنگ غربی و چینی است. به منظور پرداختن به این موضوع، در سال ۲۰۰۴ دولت چین، سازمان دولتی هان‌بان ۱ را تأسیس نمود تا مؤسساتی را در سراسر جهان برای آموزش فرهنگ چینی به شهروندان خارجی، ایجاد کلاس‌های آموزشی برای آموزش زبان و تشویق به تبادل فرهنگی برای دانشجویان خارجی تأسیس کند (vebsite Hanban, 2020: 20).

در چارچوب تلاش هماهنگ برای ایجاد فرصت‌های تبادل فرهنگی، میزان تعامل دولت چین با دانشجویان دانشگاه‌های خارجی افزایش یافته است. با درگیر شدن در این سطح، دولت چین می‌تواند با روایتی که جامعه غربی درباره اهداف چین و تهدیدی که برای ارزش‌های غربی ایجاد می‌کند مقابله کند. به جای اینکه اجازه دهد غرب پیام سیاست‌های جهانی را در انحصار خود درآورد، اکنون چین در تلاش است بر کسانی که درگیر گفتمان هستند تأثیر بگذارد و روایت را تا حدودی کنترل کند.

۱ سازمانی دولتی است که وظیفه‌اش تبلیغ و ترویج آموزش زبان چینی در کشورهای دیگر است. هان بان به عنوان یک موسسه دولتی به دانشگاه‌های خارجی پول می‌دهد که مراکز مطالعات فرهنگ و زبان چینی تأسیس کنند تا موجب افزایش قدرت فرهنگی چین شود.



(Wang, 2008: 257-273). این سطح کنترل و نفوذ توسط دولت بر آنچه در جوامع غربی به‌عنوان بهترین گفتمان تلقی می‌شود، به‌عنوان گفتمان مستقل نسبت به جوامعی مانند ایالات متحده شناخته می‌شود. چین در استفاده از رسانه‌های جمعی برای ایجاد پیام‌های جایگزین و تعامل با مردم خارجی دارای برخی مشکلات است. با وجود ماهیت استفاده از رسانه‌ها در چین و رژیم استبدادی آن، دولت چین تلاش‌هایی برای گسترش دسترسی روزنامه‌های چینی و تلویزیون ملی چین به بازارهای خارجی انجام داده است تا بتواند برخی از رسانه‌ها را در اختیار داشته باشد. وسعت دیاسپورای چینی می‌تواند به‌عنوان یک دارایی بزرگ برای دولت چین تلقی شود، زیرا شبکه گسترده‌تری از تبادل فرهنگی را فراهم می‌کند و زمینه‌هایی برای گسترش رسانه‌های چین فراهم می‌کند (Po-Ch, 2012). در سال‌های اخیر، ابزارهای استراتژیک چین در حوزه قدرت نرم بسیار گسترده شده و دامنه‌ای از ابزارها همچون سینما و مؤسسات کنفوسیوس را شامل می‌شود.

صنعت فیلم‌سازی چین دارایی‌هایی دارد که به آن موضع ممتاز بین‌المللی می‌دهد. چین به کشوری با بیشترین سالن سینما در جهان تبدیل شده است، بنابراین توجه هالیوود و سایر بازیگران جهانی را به خود جلب می‌کند (Kokas, 2018). به‌منظور محافظت از این بازار، چین سیستمی را اعمال کرده که تعداد فیلم‌های خارجی با بودجه بزرگ را به ۳۴ فیلم در سال محدود نموده است (Kokas, 2017). راهی برای دور زدن این محدودیت، تولیدات مشترک بین‌المللی است. تولید مشترک بین استودیوهای چینی و هالیوود به‌طور فزاینده‌ای معمول شده است: بین سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۱۳، ۴۱ فیلم به‌طور مشترک تولید شده‌اند (Terso, 2018). با این حال، در تولیدات مشترک، چین دارای قدرت بیشتری در پروژه‌ها است، که شامل کنترل لحظه نمایشگاه، سرمایه‌گذاران چینی و ضبط صحنه‌ها در چین با بازیگران چینی است (Kokas, 2017).

آموزش زبان چینی به‌عنوان یک منبع مهم سیاسی- فرهنگی ارتقا یافته است. همان‌طور که در وب‌سایت وزارت آموزش چین ذکر شده است، آموزش زبان چینی در سال ۱۹۵۰ آغاز شد، زمانی که دانشگاه تسینگ هوا^۱ دوره آموزشی زبان چینی را برای دانشجویان بین‌المللی از اروپای شرقی ایجاد کرد. از آن زمان، این طرح با ابتکارات زیادی مانند آزمون مهارت چینی، برنامه معلم داوطلب چینی، بورس تحصیلی، تبادل و همکاری، مواد آموزشی ... و موسسه کنفوسیوس همراه شده است. ترویج زبان و فرهنگ چینی در سراسر جهان بخشی از استراتژی قدرت نرم چین است که نقش

مهمی در افزایش قدرت نرم ملی آن دارد. زبان چینی در کشورها و مناطق بیشتری مورد استفاده قرار گرفته و به ابزاری مهم و پلی برای تبادل سیاست، امور خارجه، اقتصاد و تجارت، فرهنگ، آموزش و علوم و فناوری بین کشورها تبدیل شده است (Xiao,2017:28).

سیاست خارجی چین به منظور ترویج فرهنگ و زبان چینی، در حال گسترش مؤسسات کنفوسیوسی در گستره جهانی است. طبق گزارش دفتر مرکزی کنفوسیوس، در مجموع ۵۱۶ موسسه کنفوسیوس و ۱۰۷۶ کلاس درس کنفوسیوس در ۱۴۲ کشور و مناطق ایجاد شده است. در این مدت بیش از ۷ میلیون دانش آموز در سراسر جهان آموزش دیده‌اند و ۲,۱ میلیون نفر در حال آموزش هستند (Ma and others,2017:815-830). در حال حاضر در سایه تلاش‌های سیاست خارجی چین، ۶۷ کشور قوانینی یا مقرراتی را تصویب کرده‌اند که مطالعه چینی را بخشی از نظام‌های آموزش ملی کشورشان می‌دانند، و به بیش از ۱۷۰ کشور در این زمینه پیشنهاد داده شده است. مؤسسات کنفوسیوس، به نوبه خود، از برجسته‌ترین ابزارهای دیپلماسی عمومی و همچنین بارزترین جلوه برنامه قدرت نرم فرهنگی چین هستند (Delisle,2010:494). مطابق اساسنامه آن، مؤسسات چینی می‌تواند به اشکال مختلف و با انعطاف‌پذیری برای تأمین نیازهای کشور ایجاد شود (Zhang,Guo,2018). مؤسسات کنفوسیوس بر آموزش زبان و فرهنگ چینی، ارائه برنامه‌های تبادل فرهنگی و آموزشی و تقویت روابط با سایر کشورها و همچنین ترویج فرهنگ و ساختن جهان هماهنگ‌تر متمرکز هستند (Switzer,2018). از ویژگی‌های مؤسسات کنفوسیوس، حضور آن‌ها در دانشگاه‌ها است که به دلیل سانسور احتمالی مباحث مربوط به موضوعات حساس برای چین، تهدیدی برای آزادی علمی است (Ramos7mencheli,2019:8). ابزارهای قدرت نرم چین در قالب برنامه‌های فرهنگی کوچک‌تری مورد استفاده قرار گرفته‌اند که در ادامه در قالب نمودار ارائه شده‌اند:





منبع: یافته‌های پژوهش (Azizi, 2012: 105).

۴. نفوذ فرهنگی چین در آسیای مرکزی

چین پس از پایان جنگ سرد، ضمن تنوع‌بخشی به فعالیت‌های خود در بخش دیپلماسی عمومی، به برنامه‌های خود در این زمینه در گستره‌های جغرافیایی مختلف افزوده است. چین بر روی قدرت نرم خود از طریق شاخص‌های فرهنگی و دیپلماتیک تمرکز کرده است. با گسترش روابط چین با کشورهای آسیای مرکزی، حضور ایالات متحده و روسیه در این منطقه کاهش یافته است. چین از ابزارهای فرهنگی، دیپلماتیک و سیاست خارجی فعالی برای گسترش قدرت نرم خود در کشورهای این حوزه استفاده نموده است. آسیای مرکزی از مهم‌ترین مناطقی است که به دلیل دارا بودن منابع و مواد خام بسیار و نیز بازار مصرف قابل ملاحظه، کشور چین را وارد بازی سیاسی با سایر قدرت‌های بزرگ در این حوزه کرده است.

ارتباط چین هم از طریق سازمان‌های چندجانبه‌ای که چین در آن‌ها از نفوذ زیادی برخوردار است و هم از طریق سیاست‌های فرهنگی همچون ترویج تمدن چین پیگیری شده است. دیپلماسی چین از طریق ارتقا تعاملات چندجانبه در اوراسیا مرکزی وارد مرحله جدیدی شده تا «ضمن حفظ و پیگیری منافع ملی خود، از اصطکاک با همسایگان خود جلوگیری کند». نتیجه این رویکرد این است که «در مدت کوتاهی چین موفق شده است تصویر منفی تهدید چین خود را از بین ببرد و احترام بسیاری را در منطقه بدست آورد» (Campi, 2018: 45). روند تعاملات بین چین و همسایگان غربی آن در آسیای مرکزی به‌طور کلی مثبت بوده است. دلیل آن دالان تجاری جهانی آن زمان، یعنی جاده ابریشم است که از چین شروع می‌شود و از آسیای مرکزی عبور می‌کند (Swanstrom, 2018: 15-16). به‌غیر از پیوندهای تاریخی، عوامل مهم دیگری نیز وجود دارد که عامل تقویت و گسترش قدرت نرم چین خود در منطقه آسیای مرکزی است. چین موفق شده است خود را به‌عنوان یک قدرت بزرگ در حال ظهور با تمرکز بر توسعه روابط تجاری و اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی معرفی کند. این در تضاد شدید با سنت‌های غربی و روسی است که تلاش می‌کنند این منطقه را به یکی از مستعمرات یا زیردستان خود تبدیل کنند (Swanstrom, 2018: 30).

در دوران مدرن، علاقه چین به گسترش و تقویت دیپلماسی عمومی خود در آسیای مرکزی با اهمیت کلی این منطقه از نظر پتانسیل‌های استراتژیک و اقتصادی برای چین همزمان شده است. از جمله اولین فعالیت‌های رسمی چین در گسترش نفوذ فرهنگی خود در منطقه،

برگزاری «نمایشگاه تجارت کاشی» در سین کیانگ بود که سالانه کشورهای آسیای مرکزی و آسیای جنوبی در آن شرکت می‌کنند. در نتیجه، رادیو بین‌المللی چین پخش برنامه‌های ۲۴ ساعته خود را در منطقه آغاز کرد. این برنامه‌ها به‌ویژه در قزاقستان از تنوع بیشتری برخوردار بوده است. با این وجود، تجارت غیررسمی در مرز، روابط فردی و پیوندهای تاریخی مهم‌ترین عواملی بود که به گسترش قدرت نرم چین در آسیای مرکزی در سال‌های اولیه کمک کرد (Swanstrom, 2007: 1-2).

طبق گفته ژولین، مدیرکل انستیتوی کنفوسیوس، تعداد دانشجویان دانشگاه و دبیرستان‌هایی که در شعبات این موسسه در آسیای مرکزی و مجامع جنوبی تحصیل می‌کنند در سال ۲۰۱۳ به ۲۴۰۰۰ نفر رسید که ۳۳٫۳ درصد نسبت به سال قبل افزایش داشته است. فارغ‌التحصیلان مؤسسات کنفوسیوس پس از پایان تحصیلات به‌طور فزاینده‌ای به چین می‌روند و برخی از آن‌ها هرگز به کشورهای خود بر نمی‌گردند. آمارها نشان می‌دهد که هر ساله حدود ۱۰۰ دانشجوی قرقیزستانی که زبان چینی را آموخته‌اند برای تکمیل تسلط خود بر زبان چینی و یا تحصیل در مقاطع بالاتر دانشگاهی به چین می‌روند. علاوه بر این، چین سالانه ۵۰ دانشجوی دانشگاه قرقیزستان را که به زبان چینی تسلط دارند، برای یک سال تحصیل در چین دعوت می‌کند و تمام هزینه‌های آن‌ها را تأمین می‌کند. آن دسته از دانشجویان قرقیزی که بر زبان چینی تسلط دارند و به کشورهای خود بازمی‌گردند می‌توانند مشاغل مناسب دولتی یا غیردولتی را پیدا کنند (Rickleton 1, 2014: 11) در پایان سال ۲۰۱۴، چین موفق شد مؤسسات کنفوسیوس را در چهار کشور از پنج کشور آسیای مرکزی یعنی (قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان) تأسیس کند (Confucius Institute, 2014). اگرچه فعالیت‌های چین در گسترش مؤسسات کنفوسیوس محدود به چهار کشور فوق است و ترکمنستان را شامل نمی‌شود، پکن تلاش کرده است تا مبادلات فرهنگی را با عشق‌آباد نیز گسترش دهد.

یکی از اهرم‌هایی که چین در حوزه فرهنگی در آسیای مرکزی دارد، فرهنگ محبوب آن است. موسیقی، فیلم‌ها و سایر محصولات چینی به‌طور فزاینده‌ای مورد توجه بسیاری از کشورهای آسیایی، به‌ویژه در میان جوانان قرار گرفته است. در حقیقت، فرهنگ چینی به رقیبی برای فرهنگ روسی در منطقه تبدیل شده است. جالب اینجاست که در سال‌های اولیه پس از استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، چین به‌طور رسمی و جدی در این زمینه مشارکت نکرد و نفوذ فزاینده آن نتیجه روابط بین افراد و جمعیت این کشورها و چین بوده



است (Swanstrom, 2007: 1-2). سرانجام، باید افزایش سفر بین چین و کشورهای منطقه را در نظر گرفت. در اوایل سال ۲۰۰۸، وزارت امور داخلی قرقیزستان در گزارشی اعلام کرد که نزدیک به ۴۹۰۰۰ نفر از ۱۱۰ کشور در سال ۲۰۰۷ به این کشور سفر کرده‌اند، که گردشگران چینی ۱۲ درصد از کل کشور را تشکیل می‌دهند. در سال ۲۰۰۵، آژانس آمار جمهوری قزاقستان اعلام کرد که تقریباً ۷۷،۰۰۰ گردشگر از چین به این کشور سفر کرده‌اند و دومین مقصد گردشگری قزاق‌ها پس از روسیه است.

چین می‌داند که اتخاذ یک سیاست نفوذی قابل‌مشاهده و تهاجمی می‌تواند از یک‌سو باعث ایجاد احساسات هراسی در کشورهای منطقه شود و از طرف دیگر حساسیت روسیه را برانگیزد (Garibov, 2013: 26). به همین دلیل، چین توجه زیادی به توسعه قدرت نرم خود در این منطقه دارد. به موازات توجه روزافزون چین به آسیای مرکزی در مورد مسائل امنیتی و اقتصادی، تقویت پیوندهای فرهنگی و گسترش قدرت نرم در منطقه نیز توسط مقامات چینی به‌عنوان اقدامی مکمل و یک ضرورت انکارناپذیر مورد توجه و پیگیری قرار گرفته است. در این راستا، چین از زمینه تاریخی مطلوب خود و همچنین موقعیت جغرافیایی خود در روابط با منطقه استفاده کرده و از ابزارهای مختلفی به همراه آموزش زبان چینی به‌عنوان مهم‌ترین آن‌ها برای گسترش قدرت نرم خود در آسیای مرکزی استفاده کرده است.

۵. تأثیرات قدرت نرم چین در آسیای مرکزی

پس از تعیین جنبه‌های مختلف گسترش قدرت نرم چین در آسیای مرکزی، سؤالی که باید پاسخ داده شود مربوط به هدف چین از انجام آن فعالیت‌ها و پیروی از چنین سیاست‌هایی در آسیای مرکزی است. در بحث از مفهوم نفوذ قدرت‌های بزرگ، می‌توانیم سه بعد از تأثیر را بر اساس میزان مستقیم و ملموس بودن و اهمیت آن معرفی کنیم:

فرهنگی: این بعد مهم‌ترین، اساسی‌ترین و پنهان‌ترین بعد است که در عین حال مستقل از سایر ابعاد در دستور کار دولت‌ها قرار نگرفته است. نفوذ فرهنگی را می‌توان عمیق‌ترین و پیچیده‌ترین جنبه گسترش نفوذ دانست، زیرا بر جوامع هدف تأثیر می‌گذارد. وقتی یک فرهنگ بیگانه در ذهن مردم کشور هدف قرار می‌گیرد، نفوذ آسان‌تر و محتمل‌تر می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، این جنبه از نفوذ که عملکرد آن تعمیق روابط سیاسی و اقتصادی است، در واقع

ابزاری برای دستیابی به نتایج سیاسی و اقتصادی تلقی می‌شود (azizi:2019:39). در این حوزه، بر افزایش دانشجویان دانشگاه در چین و تامین نیازهای مالی لازم برای آموزش زبان چینی در زمینه‌های مختلف از تاریخ، فلسفه و ادبیات چین تا پزشکی تاکید شده است.

اقتصادی: چین به‌عنوان یک بازیگر نوظهور، به تدریج وارد معادلات آسیای مرکزی شده و نقش غالب روسیه در زمینه‌های مختلف اقتصادی را به چالش می‌کشد و به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری در کل منطقه تجارت خارجی آسیا است. چین همچنین با توجه به تلاش‌های چین برای تبدیل سین کیانگ به یک دروازه بزرگ، به‌طور فزاینده‌ای در سرمایه‌گذاری و توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل نفت، گاز، جاده‌ای و ریلی نقش مهمی داشته است. این جنبه از نفوذ، به تلاش‌های دولت تأثیرگذار برای دستیابی به منافع اقتصادی در روابطش با دولت تحت تأثیر اشاره دارد (Taghizae Ansari,2018:97). بعد اقتصادی، آشکارتر از بعد فرهنگی است. در زمینه اقتصاد، توسعه روابط چین با کشورهای آسیای مرکزی در زمینه‌های انرژی، تجارت، سرمایه‌گذاری و حمل‌ونقل قابل مشاهده است. حجم تجارت چین با کشورهای منطقه از سال ۲۰۰۶ هر سه سال دو بار افزایش یافته است و این افزایش به‌طور پیوسته ادامه دارد (Maryani,2013:10). در بخش سرمایه‌گذاری، فقط در سال ۲۰۱۳، قراردادهایی به ارزش بیش از ۴۸ میلیارد دلار از چین و چهار کشور از مجموع ۵ کشور منطقه منعقد شد. فعالیت چین در صنعت حمل‌ونقل در منطقه همچنین در ایجاد مسیرهای جدید، از جمله راه‌آهن برای تسهیل ارتباط با کشورهای منطقه و فراتر از آن، آشکار شده است. برای کشورهایی مانند ترکمنستان، قرقیزستان و تاجیکستان، تجارت با چین نزدیک به یک‌سوم یا بیشتر از کل تجارت است (بین ۲۹ تا ۴۹ درصد) (Gharleghi,2018:9).

امنیت سیاسی: این بعد مهم‌ترین و درعین‌حال آشکارترین بعد تأثیر است، زیرا ارتباط مستقیمی با هدف اساسی همه کشورها دارد. از نظر تاریخی، این جنبه را می‌توان سستی‌ترین بعد تأثیر توصیف کرد، زیرا تاریخ بحث در مورد آن به دوران سیستم تعادل قدرت اروپا در قرن نوزدهم برمی‌گردد. گرچه جنبه امنیت سیاسی معمولاً با مفهوم تأثیر کاملاً یکسان تلقی می‌شود، اما نمی‌توان آن را دارای کل و جامع مفهوم «استراتژی نفوذ» دانست بدون اینکه با برخی از سطوح از جنبه‌های فرهنگی و اقتصادی تأثیر همراه باشد. در سال‌های اخیر، چین روابط امنیتی دوجانبه با هر یک از کشورهای منطقه برقرار کرده است. فراتر از تمرینات



مشترک سازمان یافته از طریق سازمان همکاری شانگهای، سربازان چینی در اکتبر ۲۰۱۶ و همچنین با نیروهای قرقیز در ژوئن ۲۰۱۷ در مانورهای مشترک با نیروهای تاجیک در مرزهای افغانستان شرکت کرده اند. افزایش نفوذ چین در آسیای مرکزی باعث شده است که این رقابت، رویارویی و «بازی بزرگ جدید» با روسیه و ایالات متحده را ناگزیر نماید. نگاهی گذرا به روابط چین و کشورهای آسیای مرکزی طی یک دهه گذشته ما را قادر می سازد درک کنیم که این روابط از هر سه جنبه فوق به سرعت و به طور چشمگیری در حال رشد بوده اند. در بعد امنیتی، چین از سال ۲۰۰۲ چندین توافقنامه نظامی و امنیتی با کشورهای آسیای مرکزی امضا کرده است، از جمله اعطای کمک نظامی قابل توجه به قزاقستان و قرقیزستان، توافق نامه با این دو کشور در مورد استرداد مجرمان، توافق نامه با ازبکستان و تاجیکستان در مورد مبارزه با افراط گرایی، جدایی طلبی و تروریسم، افتتاح «مرکز منطقه ای ضد تروریسم» سازمان همکاری شانگهای در تاشکند و تمرینات نظامی سالانه مشترک با کشورهای آسیای مرکزی (Karami, Aziz, 2013:135-154).

بنابراین، می توان گفت که چین سیاست گسترده ای را در گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی دنبال کرده است، که بخش مهمی از آن تأثیر فرهنگی در قالب قدرت نرم است. چین به طور فزاینده ای از دیپلماسی فرهنگی استفاده کرده و آن را به یک ابزار اصلی در استراتژی خود در میان کشورهای آسیای مرکزی تبدیل کرده است. استراتژی گسترش «مناطق نفوذ» یکی از استراتژی هایی است که قدرت های بزرگ به طور سنتی برای بهبود جایگاه بین المللی خود استفاده می کنند. چین همچنین از قدرت نرم افزایشی خود در آسیای مرکزی به عنوان ابزاری برای گسترش نفوذ همه جانبه خود در منطقه استفاده می کند. این حرکت می تواند دسترسی چین به منافع ملی خود را در آسیای مرکزی تسهیل کند و در عین حال زمینه هایی برای گسترش کلی قدرت خود در صحنه بین المللی فراهم کند. همه عواملی که در بالا ذکر شد نشان می دهد که حداقل در آسیای مرکزی، چین به گسترش نفوذ خود توجه دارد، که مهم ترین جنبه اساسی آن تأثیر فرهنگی است، و استفاده از قدرت نرم توانسته نقش مهمی در شکل دادن به جذابیت چین در میان کشورهای آسیای مرکزی داشته باشد.

نتیجه گیری

استفاده از قدرت نرم به عنوان ابزاری مهم برای موفقیت در عرصه بین الملل، مورد استفاده بسیاری از کشورها از جمله چین قرار گرفته است. قدرت سخت چین از نظر اقتصادی، فنی و نظامی پیشرفت بزرگی را تجربه کرده است، اما در سال‌های اخیر استفاده از قدرت نرم برای ترسیم تصویر جذابیت در میان سایر کشورها نیز بسیار مهم تلقی شده است. استفاده از چارچوب تحلیلی پیشنهادی، به ما امکان می‌دهد که با استفاده از مفاهیمی مانند قدرت نرم، درک بهتری از رویکرد دیپلماتیک چین و رویه‌های سیاست خارجی آن در آسیای مرکزی به دست آوریم. ریشه علاقه چین به قدرت نرم در تعهد این کشور برای دستیابی به منافع ملی خود است. برای این منظور، دستگاه‌های مختلفی از جمله (فرهنگ، زبان، هنر چینی، کمک‌ها، تجارت و سرمایه‌گذاری) را به کار گرفته است. چین طی چند دهه گذشته برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی مسیر متفاوتی را در قالب سیاست فرهنگی، برای افزایش نفوذ خود در کشورهای آسیای مرکزی دنبال کرده است. آموزش زبان چینی و همچنین تلاش‌های پکن برای گسترش روابط فرهنگی خود، به عنوان مهم‌ترین ابزار ارتقا قدرت نرم، در دستور کار سیاست خارجی چین قرار گرفته است. به لطف هم‌جواری جغرافیایی و همچنین پیوندهای تاریخی و فرهنگی بین چین و کشورهای آسیای مرکزی، این منطقه زمینه مناسبی را برای نقش‌آفرینی چین در حوزه‌های فرهنگی فراهم کرده است. با این حال، چین تنها به پیوندهای تاریخی و فرهنگی اکتفا ننموده، بلکه سیاست‌های خاصی را در چارچوب استفاده از دیپلماسی عمومی برای گسترش قدرت نرم خود در آسیای مرکزی اتخاذ کرده است. آموزش زبان چینی توسط مؤسسات کنفوسیوس عنصر اصلی برنامه‌های فرهنگی چین در آسیای مرکزی را تشکیل می‌دهد. چین همچنین از ابزارهایی مانند تولید و پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، گردشگری، مسافرت، ارتباطات مردمی، نمایشگاه‌های فرهنگی، صادرات محصولات فرهنگی و برنامه‌های تبادل دانشجو استفاده کرده است. به موازات گسترش روابط اقتصادی چین با منطقه در چارچوب فعالیت‌هایی مانند سرمایه‌گذاری، تجارت و پروژه‌های زیربنایی، به نظر می‌رسد رویکرد اقتصادی چین یک مدل مطلوب برای جلب توجه کشورهای آسیای مرکزی است. این امر در واقع به ابزاری دیگر برای گسترش قدرت نرم چین در منطقه تبدیل شده است. در طول دهه گذشته، روابط چین با کشورهای آسیای مرکزی نه تنها در حوزه فرهنگی، بلکه در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی نیز رشد چشم‌گیری



- Allison, Graham (2017). *Destined for War: Can America and China Escape Thucydides's Trap?*, Boston, MA: Houghton Mifflin Harcourt.
- Arif, Beston Husen (2017). *The Role of Soft Power in China's Foreign Policy in the 21st Century*, *International Journal of Social Sciences & Educational Studies*, March 2017, 3 (3), page 94-101. <https://DOI:10.23918/ijsses.v3i3p94>
- Azamat, Boltev (2016). *Explaining Russian and Chinese Foreign Policy in Central Asia through Identity and Grand Strategy*, A Thesis Presented to the Higher Degree Committee, of Ritsumeikan Asia Pacific University, in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of, Master of Science in Asia Pacific Studies.
- Azizi , hamidreza(2012), *China's Soft Power in the Central Asian Region: Approaches, Tools and Goals*, *Central Asia and Caucasus Quarterly*, the period20,number88,p-p87-12. [in Persian]
- Bates, Gill & Huang, Yanzhong (2006). "Sources and Limits of Chinese 'Soft Power'," *Survival*, 48 (2), page 17-36. <https://DOI:10.1080/00396330600765377>
- Bitabarova, Assel (2019). 'Unpacking Sino-Central Asian Engagement Along the New Silk Road: A Case Study of Kazakhstan'. Accessed 7 March 2018. <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/24761028.2018.1553226>.
- Blank, S (2010). *The Influence of External Actors in Central Asia*. In E.Kavalski (eds.), *The New Central Asia: The Regional Impact of International Actors*, pp.281-302. Sydney: World Scientific Publishing.
- Campi, Alicia (2018) "Policies Through Which Central Eurasian Nations Are Promoting Their Civilizational Experiences: An Exercise in 'Soft Power' and Global Image Making," *Comparative Civilizations Review*: Vol. 79, No. 79, Article 5, page 46-75. <https://scholarsarchive.byu.edu/ccr/vol79/iss79/5>
- Cheng, Sun (2011). *The approaches of China's Soft Power Strategy*, *An Interdisciplinary Journal*, 61, page 53-64.
- Cho, Young Nam & Jeong, Jong Ho (2008). "China's Soft Power: Discussions, Resources, and Prospects," *Asian Survey* 48 (3), page 453-472. <https://DOI:10.1525/as.2008.48.3.453>.
- Chung, Jae Ho (2015). *Assessing China's Power*, Houndsmill, UK: Palgrave.
- Confucius Institute (2014). 'Confucius Institutes around the Globe'. Accessed November 2014. <http://confuciusinstitute.unl.edu/institutes.shtml>.

- D'Hooghe, I (2015). *How to Understand Public Diplomacy: An Analytical Framework in China's Public Diplomacy*. Boston: Brill Nijhoff, page 16-46.
- Delisle, J (2010). "Soft Power in a Hard Place: China, Taiwan, Cross-Strait Relations and US policy", *Orbis*, 54 (4): 493-524. <https://doi.org/10.1016/j.orbis.2010.07.002>
- DeLisle, Jacques (2020). *Foreign Policy through Other Means: Hard Power, Soft Power, and China's Turn to Political Warfare to Influence the United States*, *Orbis*, Volume 64, Issue 2, Pages 174-206. <https://doi.org/10.1016/j.orbis.2020.02.004>
- Ding, Sheng (2010). "Analyzing Rising Power from the Perspective of Soft Power: A New Look at China's Rise to the Status Quo Power", *Journal of Contemporary China*, 19 (64): page 255-272. <https://doi.org/10.1080/10670560903444207>
- Garibov, Azad (2013). 'China and Central Asia: A New Game Changer or an Inevitable Dominant?' *Turkish Weekly*, 26 April. Accessed 3 January 2018. <http://www.turkishweekly.net/news/149550/china-and-central-asia-a-new-game-changer-or-an-inevitable-dominant.html>
- Gharleghi, Behroozand & Popov, Vladimir (2018). 'Changes in the Geographical Structure of Trade in Central Asia'. Accessed 7 March 2019. <https://doc-research.org/2018/09/geographical-structure-trade-centralasia/>.
- Goble, Paul (2018). 'China's "Soft Power" in Central Asia Both More and Less than It Appears'. The Jamestown Foundation, 30 January. Accessed 7 March 2019. <https://jamestown.org/program/chinas-soft-power-central-asia-less-appears>.
- Hanban website. Available from: <http://english.hanban.org/> [Accessed: 20 January 2020]
- Hauff, Luba (2013). "A Stabilizing Neighbor? The Impact of China's Engagement in Central Asia on Regional Security," *DGAPanalyse*, April. Aleksandra Jarosiewicz, Krzysztof Strachota, "China vs. Central Asia. The achievements of the past two decades," *OSW Studies*.
- Hu, Jintao (2007). "Hold high the Great Banner of Socialism with Chinese Characteristics and Strive for New Victories in Building a Moderately Prosperous Society in All." Report to the Seventeenth National Congress of the Communist Party of China, August 15, 2007. <http://www.china.org.cn/english/congress/229611.htm>.
- Ikenberry, John (2018). 'Soft Power: The Means to Success in World Politics (Review)'. *Foreign Affairs*, May/ June Issue. Accessed 10 October 2018. <https://www.foreignaffairs.com/reviews/capsulereview/2004-05-01/soft-power-means-success-world-politics>.



- Ionela Pop, Irina (2010). China's Energy Strategy in Central Asia: Interactions with Russia, India and Japan, October 2010UNISCI Journal, 24 Octob, page 197-220.
- Karami, Jahangir & Azizi, Hamidreza (2013). 'China's Security Relations with Central Asia: From Security Bonds to a Regional Security Complex'. Central Eurasia Studies, Vol. 6, No. 12, page 135-154. [in Persian]
- Kejin, Z (2015). The Motivation Behind China's Public Diplomacy. The Chinese Journal of International Politics, 8(2): 167-196.
- Kokas, A (2017). Hollywood Made in China, Oakland: University of California Press.
- Kokas, A (2018). "Predicting volatility between China and Hollywood: using network management to understand Sino-US film collaboration." Global Media and Communication 14 (3). <https://doi.org/10.1177/1742766518759797>
- Kucera, Joshua (2012). "Central Asia: What is China's Policy Driver?" Eurasianet.org (18 December). <http://www.eurasianet.org/node/66314>
- Kurlantzick, J (2007). Charm Offensive How China's Soft Power is Transforming the World. Yale, University Press.
- Lee, Geun (2009). "A Theory of Soft Power and Korea's Soft Power Strategy," The Korean Journal of Defense Analysis 21 (2), page 205-218. <http://DOI:10.1080/10163270902913962>
- Li, L & Hong, X (2012). The application and revelation of Joseph Nye's soft power theory. Studies in Sociology of Science, 3(2), 44-48.
- Linus, Hagström & Astrid, Nordin (2020). China's "Politics of Harmony" and the Quest for Soft Power in International Politics, International Studies Review, Volume 22, Issue 3, September, Pages 507–525, <https://doi.org/10.1093/isr/viz023>.
- Ma, Xiuli & Gong, Yang & Gao, Xuesong (2017), The Teaching of Chinese as a Second or Foreign language: A Systematic Review of the Literature 2005–2015." Journal of Multilingual and Multicultural Development, 38 (9): page 815-830. <https://doi.org/10.1080/01434632.2016.1268146>.
- Mariani, Bernardo (2013). 'China's Role and Interests in Central Asia, Saferworld'. Accessed 22 December 2018. <http://www.saferworld.org.uk/downloads/pubdocs/chinas-role-and-interests-in-central-asia.pdf>.
- Mingjiang, L (2008). China Debates Soft Power", The Chinese Journal of International Politics, 2(2), page 287-308.
- Narimani, Golnaz: akhvan kazemi, Masoud: Sadeghi, saye shamsouldin (2016), An Analysis of China's Soft Power Consolidation Strategies

- and Tools, Quarterly Journal of International Relations Studies, period11, number43, p-p165-202. [in Persian]
- Nye, Joseph S (1990a). Bound to Lead: The Changing Nature of American Power, New York, Basic Books.
- Nye, Joseph S (1990b). "Soft Power," Foreign Policy, pp 153-171. <https://DOI:10.2307/1148580>.
- Nye, Joseph S (2008a). "Public Diplomacy and Soft Power", Annals of the American Academy of Political and Social Science, vol. 616, page 94–109.
- O'Neill, Daniel (2014). "Risky business: The political economy of Chinese investment in Kazakhstan," Journal of Eurasian Studies, no. 5: 145–156; T.S. Eder, China-Russia Relations in Central Asia. Energy Policy, Beijing's New Assertiveness and 21st Century Geopolitics (Wiesbaden: Springer).
- Otmazgin, Nissim Kadosh (2008). "Contesting Soft Power: Japanese Popular Culture in East and Southeast Asia," International Relations of the Asia-Pacific, 8 (1), page 73-101. <http://DOI:10.1093/irap/lcm009>.
- Peyrouse, Sébastien (2016). Discussing China: Sinophilia and sinophobia in Central Asia, Journal of Eurasian Studies, 7 (1), Pages 14-23. <https://doi.org/10.1016/j.euras.2015.10.003>
- Popescu, Nicu (2006). "Russia's Soft Power Ambitions," CEPS Policy Briefs 1 (12), page 1-3. <http://aei.pitt.edu/id/eprint/11715>.
- Ramos, Danielly Silva & Menechelli, Paulo (2019). Chinese Cultural Diplomacy: Instruments in China's Strategy for International Insertion in the 21st Century, Revista Brasileira de Política Internacional, 62 (1): page 1-27. <http://dx.doi.org/10.1590/0034-7329201900105>.
- Rickleton, Chris (2014). 'Central Asia: Can China's Silk Road Vision Coexist with a Eurasian Union?' EurasiaNet, 11 December. Accessed 27 December 2018. <http://www.eurasianet.org/print/70891>.
- Senbli Nabi (2006) China's Soft Power in the Central Asian Region: Approaches, Tools and Goals, Foreign Policy Quarterly, the period 21, Number 4, p-p911-926. [in Persian]
- Swanström, Niklas & Norling, Nicklas & Li, Zhang (2007). "China," in F.S. Starr (ed.), New Silk Roads: Transport and trade in Greater Central Asia (Washington DC: Central Asia and Caucasus Institute)
- Switzer, A (2018). The consequences of Confucius Institutes: understanding the opposition . (Dissertation Masters in Asian Studies, School of Arts and Sciences, Georgetown University).
- Taghizadeh Ansari, Mohammad (2018). Expansion of the geo-economical influence of China in Central Asia, International Relations Research, 8 (3): page 97-124. http://www.iisajournals.ir/article_88079.html.

- Thussu, D (2018). "Globalization of the Chinese Media: the global context." In *China's media go global*, edited by D. K. Thussu, H. Burgh, and A. Shi. London: Routledge.
- Tsygankov, Andrei (2006). "If Not by Tanks, Then by Banks? The Role of Soft Power in Putin's Foreign Policy," *Europe-Asia Studies*, 58 (7), page 1079-1099. <http://www.jstor.org/stable/20451289>.
- Wang, YW (2008). *Public Diplomacy and The Rise of Chinese Soft Power*. *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 616:257-273.
- Weissmann, Mikael (2020). *Capturing Power Shift in East Asia: Toward an Analytical Framework for Understanding "Soft Power"*, Johns Hopkins University Press, Volume 44, Number 3, Summer 2020, page 353-382. <https://muse.jhu.edu/article/763083>.
- Wuthnow, J (2008). *The Concept of Soft Power in China's Strategic Discourse*. *Issues and Studies - Institute of International Relations*, 44(2), 1-28.
- Xi, Jinping (2014). *The Governance of China*, Beijing: Foreign Languages Press.
- Xiao, Yun (2017). *Confucius Institutes in the US: Platform of promoting China's soft power*, February 28, 2017. <https://doi.org/10.1515/glochi-2017-0002>.
- Yu, Xintian (2008). "The Role of Soft Power in China's Foreign Strategy". *China International Studies: Guoji Wenti, Yanjiu*, 11(5), page 115-132.
- Zhang, X & Guo, Z (2018). "The effectiveness of Chinese cultural centres in China's public diplomacy." In *China's media go global*, edited by D. K. Thussu, H. Burgh, and A. Shi. London: Routledge.
- Zhiqun, Zhu (2012). *China's New Diplomacy: Rationale, Strategies and Significance*, UK: Ashgate.
- Оспанова, А & Рахматулин, О (2018). *Russian Foreign Policy in Central Asia: methods of soft and hard power*, March 2018 *SOCIETY AND SECURITY INSIGHTS* 1(1):195-203. [https://DOI:10.14258/ssi\(2018\)1-15](https://DOI:10.14258/ssi(2018)1-15)

